

نکاتی درباره «پوپولیسیم» در ایران

زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی - سیاسی که جنبش "توده‌ای" ایران در بطن آن گسترش یافت و نهایتاً با قیام بهمن 57 منجر به سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه شد، شامل شرایط چندی است که می‌توان آنها را فهرستوار به صورت زیر بیان کرد: بحران و تنگناهای ساختی سرمایه‌داری در ایران که انباشت سرمایه را با الگوی "جایگزینی واردات" دچار وقفه ساخت؛ پدیدآیی گرایش‌های تهرمی شدید و در پیش گرفتن سیاست انقباضی (توسط دولت آموزگار) که خود افت شدید اشتغال را به همراه داشت؛ عدم کشش روابط میان بخشی و میان رشته‌ای و بروز تنگناهای گوناگون ساختی (مذاکرات کمیسیون شاهنشاهی)؛ تشدید تضاد درون بورژوازی به مثابه بازتاب این بحران ساختی؛ افزایش "نارضایتی" توده‌های زحمتکش؛ بحران سیاسی و تشدید اختناق و عدم کارایی رژیم دیکتاتوری و لزوم بسط پایه‌های قدرت سیاسی.

در بحث درباره سرمایه‌داری پیرامونی و شکل‌گیری طبقات در جوامع "عقب‌مانده" بطور اعم زمینه‌های عینی جنبش‌های پوپولیستی را شرح دادیم. در این قسمت بیشتر به محورهای اصلی جنبش پوپولیستی ایران که شکل "پوپولیسیم مذهبی" را بخود گرفته است خواهیم پرداخت و عوامل ذهنی مبارزات توده‌ای را مورد توجه قرار خواهیم داد.

اولین حرکت توده‌ای که موجب رودررویی با رژیم شاه شد، مبارزه زحمتکشان در سال 1355 بود که کلاً از مسئله مسکن شروع شد و در آن مقطع نام "مبارزات خارج از محدوده" را بخود گرفت. در این مبارزه مرزهای طبقاتی نامشخص و دید طبقاتی معین وجود نداشت. در آن زمان نیروهای شرکت کننده در این مبارزه را به 3 دسته تقسیم کرده‌اند:

"دسته اول: منشاء طبقاتی اکثریت این دسته از زحمتکشان را، کارگران شهری و با سابقه کار طولانی، افسار کم درآمد و محروم خرده بورژوازی، روشنفکران (محصّلین و دانشجویان...) کارمندان دون پایه ادارات خصوصی و دولتی تشکیل میدادند.

رابطه نزدیک این دسته از زحمتکشان با تولید صنعتی و دیگر رشته‌های تولیدی و خدماتی سرمایه‌داری، زندگی شهرنشینی، ارتباطشان با محیط‌های اجتماعی در شهرها، شرکت مستقیم در مبارزات صنفی و سیاسی، مجموعاً موجب گردیده است که این دسته از زحمتکشان از نظر فرهنگی نسبت به دسته دوم از آگاهی صنفی و سیاسی بالاتری برخوردار باشند...

دسته دوم: در این دسته مردمی قرار دارند که از نظر طبقاتی عمدتاً خرده بورژوازی دارای منشاء روستائی هستند (تهیدستان شهری) و میزان آگاهی‌شان نسبت به مسائل اقتصادی - اجتماعی سیاسی و روحیه مبارزه جوئی‌شان در سطح بسیار نازلی بوده و بسادگی تحت تأثیر تبلیغات رژیم قرار می‌گیرند.

این دسته در شروع جریانات برای حفظ خانه‌هایشان اکثراً فردی عمل کرده و در فکر آن بودند که "گلیم خود را از آب بیرون بکشند" و جهت طرح خواسته‌های خود، از طریق رجوع به مقامات و ادارات دولتی و شکایت و عریضه‌نویسی وارد شده و هنگام حمله مأمورین بخانه‌هایشان، یا به گریه و زاری و التماس افتادند و یا پا به فرار می‌گذارند. آنها به نیروی خود اعتقادی نداشتند و حوادث و اتفاقات را به نیروی ماوراء الطبیعه و قضا و قدر و شانس نسبت داده و جز همدردی و تسلی یکدیگر کاری نمی‌کردند...

دسته سوم: عناصر تشکیل دهنده این دسته از مردم عمدتاً خرده بورژوازی متوسط شهری، درجه‌داران و افسران جزء ارتش و شهربانی، بساز و بفروش‌های خرده

پا و... تشکیل می‌دهند. آنها از نظر اقتصادی از حداقل رفاه نسبی برخوردار می‌باشند و بخاطر دارا بودن روحیات محافظه‌کاری و آرامش‌طلبی از برخورد با مأمورین اجتناب نموده و گرایش به برخوردهای جمعی و اتحاد نداشتند.¹

در این مبارزه توده‌ای که از آن بمثابة مینیاتور جنبش پوپولیستی می‌توان یاد کرد، نیروی عمده را تهیدستان شهری تشکیل می‌دادند و با وجود تمام ناهمگنی که از نظر قشریندی طبقاتی در آنان موجود بود، و همچنین با وجود ناهمگون بودن خواست‌های طبقاتی کلیه عناصر شرکت کننده در "مبارزات خارج از محدوده"، آگاهی که این افسار، در "محیط زندگی" کسب نمودند پایه‌ای برای جنبش پوپولیستی شد. این آگاهی که نوعی از "آگاهی ارتقاء طبقاتی" است موجب بهم آئی توده‌های شهری گشت و خواست ارتقاء طبقاتی نیز زمینه‌ای مناسب برای عوام‌فریبی پوپولیستی شد.

از نظر سازمان‌یابی توده‌های شهری، هیچ نوع سازمان سیاسی و یا تشکیلاتی که بتواند عامل ارتباطی در توده‌های خود انگیزه باشد وجود نداشت. دیکتاتوری شاه هر نوع حرکت سیاسی مخالف را بشدت سرکوب میکرد. در چنان شرایطی توده‌ها که دارای اعتقادات مذهبی نیز بودند از امکانات مذهبی و مراسم دینی برای حرکت‌های سیاسی خود استفاده کردند. در حقیقت این توده‌ها بودند که مذهب را دستاویز خواست‌های اجتماعی خود کرده بودند نه آنکه ایدئولوژی مذهبی توده را حرکت میداد. تجمع افراد در مساجد و استفاده سیاسی از مراسم دینی، از جمله وسائلی بود که در آن زمان مردم جهت گرد هم آئی می‌توانستند از آن استفاده نمایند. توده‌ها مبلغین مذهبی را وادار به تبلیغ سیاسی کرده و آنان را تبدیل به مبلغ سیاسی نمودند.

بعلت و ویژگی ساختی سرمایه‌داری و نحوه شکل‌گیری طبقات، "توزیع عادلانه" و سهم شدن در "مصرف اجتماعی" خواسته‌ای بود که جنبش پوپولیستی خیلی بهتر از شعار "خودکفائی" و یا "صنعتی شدن" می‌توانست طرح نماید. روی همین اصل اتوپیسم "جامعه توحیدی" و بهشت موعود خیلی سریع جای خود را در میان توده‌ها باز کرد (ر. ک. به "تهیدستان شهری و پوپولف) و رژیم شاه نه تنها بعنوان عامل سرکوب بلکه بعنوان سرمایه‌دار اصلی کشور مورد حمله قرار گرفت. عوام‌فریبی ایدئولوژی پوپولیستی درباره "توزیع عادلانه" تا بدانجا گسترش یافت که رهبران مذهبی در مساجد تهران و شهرستانها، قول توزیع روزانه درآمد نفت را در بین مردم میدادند. و همین غالب شدن جنبه اتوپیک و عوام‌فریبی پوپولیسم بر جنبه "خودکفائی" و "صنعتی شدن" و غیره میدان را برای قدرت گرفتن روزافزون رهبری مذهبی باز گذارد. رقابت روحانیت نیز با "ملی‌گرایی" برخلاف ادعای پاره‌ای از مارکسیست‌های ساده اندیش، بخاطر تضاد خرده بورژوازی با بورژوازی نبود بلکه بعلت همین اتوپي و عوام‌فریبی بود که دارای پایه توده‌ای و مادی وسیعی بود.

توسعه سرمایه‌داری با الگوی جایگزینی - واردات در ایران که از اوایل سالهای 1340 بعنوان راه حل بحران جامعه عرضه شده بود، خود دچار بحران شدید گشت. روی همین اصل ارائه راه حل سرمایه‌دارانه نمی‌توانست جواب‌گویی خواست توده‌ها باشد. از سوی دیگر ایدئولوژی پوپولیستی بخاطر سعی در نفی لزوم رهبری پرولتاریا برای تحول انقلابی جامعه، مجبور بود که ظاهراً به نفی سرمایه‌داری بپردازد. در اینجا وابستگی شدید رژیم شاه به امپریالیسم عاملی بود که بوسیله آن، پوپولیسم توانست حمله به امپریالیسم را جانشین نفی سرمایه‌داری بنماید. مبارزه علیه سرمایه‌داری تبدیل به يك مبارزه واهی یعنی مبارزه "علیه آمریکا"، "علیه شیطان بزرگ" و... گشت و آلترناتیو انقلابی جامعه تبدیل به تز عادلانه بودن سرمایه‌داری کوچک در برابر سرمایه‌داری بزرگ شد.

¹- گزارشاتی از: مبارزات دلیرانه مردم خارج از محدوده، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران پائیز 1356.

از نظر ایدئولوژیک، عناصر مهم ایدئولوژی پوپولیستی با اتویسیسم مذهبی هماهنگی دارد. در حقیقت ایدئولوژی اسلامی در جامعه سرمایه‌داری، بدلی است از ایدئولوژی بورژوازی که ناسیونال شونیسم یکی از اجزاء آنست. و روی همین اصل شباهت‌هایی با فاشیسم در پوپولیسم مذهبی بچشم می‌خورد. در ایران بخاطر مخدوش بودن آگاهی طبقاتی و ابتدائی بودن قشربندي طبقاتی جامعه، کاربرد مذهب بعنوان ایدئولوژی اجتماعی هنوز دارای اهمیت است. ارج نهادن به شیوه زندگی روستائی یعنی روابط اجتماعی پیشا سرمایه‌داری و تبلیغ آن بعنوان بدیلی برای جامعه سرمایه‌داری از جمله عوامل نفوذ مذهب در سیاست است. افشار و طبقاتی که هنوز از نظر ذهنی از جامعه پیش سرمایه‌داری نبریده‌اند و در روند تولیدی جامعه آگاهی طبقاتی کسب ننموده‌اند، عاملین پذیرش ایدئولوژی مذهبی هستند. اعتقاد آنان به ماوراء الطبیعه، عدالت‌خواهی و از همه مهمتر عدم آگاهی به قدرت طبقاتی، آنان را بدنبال "دستی از غیب" و یا "ظهور امام" می‌کشاند. در ایران، مذهب بعنوان عاملی برای بحرکت درآمدن توده‌ها بوسیله خود توده‌ها بکار گرفته شد. پیش‌آموزی ذهنی طبقاتی شهری یعنی آشنائی همگانی با شعارها و دعاهاي مذهبی (مانند الله اکبر و غیره)، امکانات مادی از قبیل وجود مساجد برای تجمع مردم برگزاري روضه خوانی و سینه‌زنی و غیره، مذهب را به عرصه سیاست کشاند. روحانیونی که تا آن زمان "روضه علی اکبر" و "دعای کمیل" برای مردم می‌خواندند مجبور شدند که حتی به گوشه و کنایه از رژیم شاه انتقاد کنند. در پای منبری که صحبت از سیاست نمی‌شد کسی گرد نمی‌آمد. در حقیقت این توده‌ها بودند که مذهب و روحانیت را مجبور به مداخله در سیاست کردند و نه بالعکس.

این مسئله بطلان‌گوئی "مارکسیست"‌هایی را که بدنبال یافتن "چیزی در اسلام" بعنوان ایدئولوژی طبقات زحمتکش می‌گردند (از جمله آکادمیسین‌های شوروی) به ثبوت می‌رساند. آنان همانقدر گرفتار هذیان‌های "علمی" هستند که کیمیاگران ایرانی برای تبدیل مس به طلا.

از سوی دیگر، رهبری جنبش پوپولیستی در ایران، از ویژگی خاصی برخوردار بود. پوپولیسم در شکل‌بندیهای "عقب مانده" عموماً دارای خصلت ملی‌گرایی است. اما اکثراً مبارزه ملی مفهوم طبقاتی خود را از دست می‌دهد و مبارزه با امپریالیسم تبدیل به مبارزه علیه "اجانب" می‌گردد. در ایران در ابتدا خصلت ملی‌گرایی جنبش پوپولیستی بطور کلی دارای جنبه غالب بود و بخاطر همین ویژگی بود که شعار مبارزه علیه شاه توده‌گیر شد. اما بخاطر ضعف بورژوازی مخالف با شاه و عدم اعتماد مردم به سازمان‌های آن از جمله جبهه ملی، موضوع رهبری جنبش نامشخص مانده بود. از يك طرف "مبارزه با اجانب" بدون بکار بردن حربه ملی‌گرایی، رهبری مذهبی را در مخصه قرار میداد و عملاً آنرا بی‌خاصیت می‌نمود و از سوی دیگر رهبری بورژوازی بخاطر سابقه سازشکاری و محافظه‌کاری شدید آن امکان‌پذیر نبود. روی همین اصل، جنبش پیوسته با خلاء رهبری سیاسی مواجه بود.

آیت‌الله خمینی نه بخاطر مرتبه مذهبی وی، بلکه بعلت وجهه ناسیونالیستی و سابقه سرسختی او در مقابله با شاه از طرف توده‌ها به رهبری کشانده شد. در حقیقت بعلت نبودن رهبری سیاسی در جنبش، رهبری به آیت‌الله خمینی تحمیل گردید؛ برخلاف این گفته که: روحانیت رهبری خود را به جنبش تحمیل نمود. در جریان جنبش توده‌ای قبل از قیام بهمن، به کرات از مردم سؤال می‌شد که چنانچه آیت‌الله خمینی از بین برود، آنوقت چه خواهید کرد؟ جوابها همه یکسان بود: "ما يك خمینی دیگر می‌سازیم". از سوی دیگر لزوم داشتن رهبر "شبه الهی" برای جنبش‌های پوپولیستی خود بخود آیت‌الله خمینی را کاندید چنین رهبری می‌کرد. (ر. ک. به "پوپولیسم جنبش، ایدئولوژی، دولت) آیت‌الله خمینی که حدود 13 سال در نجف بتدریس فقه و مبانی اسلام مشغول بود، و هر چند گاهی یکبار اعلامیه‌ای و یا فتوایی بر علیه شاه صادر می‌کرد، به ناگهان به صحنه مبارزه سیاسی و آنها به حادثترین نوع آن کشانده شد.

وجود نداشتن رهبري سياسي و تشکيلات طبقاتي رهبري کننده در جنبش، کاستي هاي ديگري نيز از نظر سياسي ببار آورد که در نحوه شکل گيري مبارزه و جهتي که از نظر طبقاتي بدان داده شد، تأثير بسزائي داشت. عدم درک ريشه هاي طبقاتي جريانات سياسي، زمينه را براي رشد جنبه هاي خرافي و اعتقادات ماوراء الطبيعه بسيار مساعد کرد و در چنين زمينه اي بود که مبلغين مذهبي رهبر سياسي نيز شدند. توده هاي تهيدست شهري که بنا به اعتقادات مذهبي و فرهنگي روستائي خود هنوز در انتظار ظهور چيزي مانند "امام زمان" بسر مي بردند تا آنان را از زير يوغ ستم طبقاتي برهاند، به آساني و با اشتياق بدنبال آن رهبري سياسي رفتند که جنبه "الوهيت" داشت. آنان براي ساختن "امام زماني" از اين رهبري از هيچگونه تلاشي فروگذار نکردند.² در چنين شرايطي رهبري جنبش به آيت الله خميني واگذار شد.

پيمان پوپوليستي

اين پيمان در واقع در اواخر پائيز 57 بين نيروهاي شرکت کننده در جنبش پوپوليستي بسته شد و آن وقتي بود که عدم توانائي شاه براي ادامه حکومت بر همگان آشکار گشت. ترکيب دولت موقت و شوراي انقلاب بهترين بيان کننده نحوه شرکت نيروهاي سياسي در اين پيمان بود. شرکت جبهه ملي، نهضت آزادي، گروه هائي که بعداً حزب جمهوري اسلامي و حزب خلق مسلمان نام گرفتند، و ساير احزاب بورژوايي در اين پيمان در حول رهبري آيت الله خميني صورت پذيرفت. در اين پيمان نيروهاي چپ شرکت نداشتند. خرده بورژوازي راديکال (مجاهدين خلق) دوش بدوش عناصر شرکت کننده در پيمان حرکت مي کرد. بورژوازي و خرده بورژوازي بعلت ضعف سياسي چپ و همچنين وجود نداشتن تشکلهاي کارگري، وقعي به سازمانهاي چپ نمي گذاشتند و چپ نيز بردهوار بدنبال رهبري پوپوليستي جنبش در حرکت بود. کارگران اعتصاب کننده شرکت نفت و ساير کارگراني که اعتصاب سياسي کرده بودند، گو اينکه بعضاً مستقل از رهبري پوپوليستي و پيشروتر از رهبري عمل مي کردند، اما بعنوان نيروي سياسي تصميم گيرنده در پيمان پوپوليستي شرکتي نداشتند. شرکت کنندگان در پيمان بطور کلي شامل بورژوازي متوسط و خرده بورژوازي بود که توده عظيم تهيدستان شهري را بدنبال خود مي کشيد.

بطور خلاصه عوامل اجتماعي که منجر به بسته شدن پيمان پوپوليستي شد عبارتند از:

1- ضعف بورژوازي (چه جناحهاي مسلط آن و چه جناحهاي که در قدرت سياسي سهمي نداشتند) در اعمال هژموني و ارائه راهحلي براي جامعه؛

2- فقدان آگاهي و تشکلهاي طبقه کارگر و ناتواني آن در اعمال هژموني؛

3- وزن عظيم اقشار حاشيه اي و تهيدست (با توجه به خواست هاي ويژه آنها در جنبش پوپوليستي: ر. ک. به "تهيدستان شهري و پوپوليسم")؛

4- لزوم گسترش پايه اي اجتماعي قدرت سياسي (با توجه به تحولات ناشي از رشد سرمايه داري در ايران) و لزوم مشارکت "محدود و مشروط" اقشار وسيع مردم و عدم امکان چنين گسترشي در رژيم خودکامه شاه که داراي پايگاه اجتماعي فوق العاده محدود بود.

در جريان شکل گيري پيمان پوپوليستي يك نوع معامله، بطور ضمنی بين طبقات مختلف صورت گرفت. بورژوازي متوسط اعم از صنعتي و تجاري و خرده بورژوازي همگي در اين معامله طبقاتي شرکت يافتند و هدف همه آنها شرکت مستقيم در قدرت سياسي براي بدست آوردن سهم بيشتري از درآمد ملي بود. تهيدستان شهري بدنبال اتوبي خرده بورژوازي روياي زندگي بهتر و دريافت سهم "روزانه" از درآمد نفت بودند. پرولتاريا نيز به اين اميد بود که از اين معامله، با

² - در غروب 23 ديماه 1357، مسئله رهبري "شبه الهي" براي توده هاي ناآگاه تبديل به هيستري توده اي گشت. در آن شب ميليونها نفر از مردم، عکس آيت الله خميني را در روي ماه ديده بودند.

گسترش تشکیلات و تجربه سیاسی که می‌اندوخت برای آتیه خود نفعی ببرد. رهبر پوپولیسم در این پیمان از يك سو نقش واسط بین گروه‌های سیاسی درون پیمان را ایفا نموده و از سوی دیگر نقش واسطه بین پیمان پوپولیستی و مردم را داشت. مشروعیت سلطه دولت پوپولیستی نیز وسیله‌ای بود برای قبولاندن وضع موجود به مردم و سرپوش گذاردن به روی تضادهای طبقاتی جامعه با رواج دادن مفاهیمی چون "امت مسلمان" "مردم" "مستضعفین" و غیره.

فروپاشی پیمان پوپولیستی

تضادهای درون پیمان پوپولیستی، به محض به قدرت رسیدن پیمان، رو به افزایش می‌گذارد و با شدت گرفتن این تضادها روند فروپاشی پیمان پوپولیستی شروع میشود. در ایران اولین شکاف در پیمان شش ماه بعد از تشکیل دولت موقت ایجاد شد و آن موقعی بود که جبهه ملی از کابینه بازرگان بیرون رفت. دکتر سنجابی رهبر جبهه ملی در این باره چنین می‌گوید:

"... با آنکه ترکیب دولت و نحوه حکومت را نیز صحیح و متناسب با آن مرحله انقلاب نمی‌دانستم، از جهت حفظ وحدت و جلوگیری از سوء تفاهات و ندادن بهانه تبلیغات به دست ضد انقلاب عضویت دولت را پذیرفتم. ولی متأسفانه در فاصله کوتاهی پیش‌بینی‌ها واقعیت یافت و کوشش‌ها برای استقرار نظم انقلابی و قدرت قانونی دولت بجائی نرسید... شورای انقلاب و سایر مراکز قدرت که سرعت افزایش می‌یافتند عامل مهم بی‌ثباتی و شیوع هرج و مرج و ایجاد اختلاف و چند دستگی و برهم ریختگی وضع کشور گردیدند و امکان تنظیم طرح و برنامه‌ریزی و اقدام مثبت را در جهت سازندگی در زمینه‌های مختلف از میان بردند."³

پس از این شکاف، چندین بار فروپاشی پیمان نزدیک شد اما دوباره مرمت گردید. مثلاً ماجرای گروگان‌گیری در سفارت آمریکا از هم پاشیدن پیمان را قریب‌الوقوع می‌نمود، اما با شرکت یافتن "لیبرالها" در شورای انقلاب پیمان پوپولیستی مرمت شد. انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری و اگذاری فرمانده کل قوا به او نیز قدمی دیگر در حفظ پیمان بود.

اختلاف موجود در این پیمان، تضاد درون بورژوازی است که اقشار مختلف بورژوازی را به دو جناح "لیبرال" و "مکتبی" تقسیم کرده است. خرده بورژوازی نیز بر حسب منافع طبقاتی خود، در یکی از این دو جناح به فعالیت مشغول است. هیچ یک از این دو جناح توانائی ساقط کردن جناح دیگر را ندارد گو اینکه تشدید مبارزه طبقاتی در جامعه، تضادهای این دو جناح را روز بروز عیان‌تر می‌کند. جناح "مکتبی" بازگوکننده ایدئولوژی یک قطب عقب مانده سرمایه‌داری است: توسعه تولید خرده و سرمایه‌داری کوچک در مقابل سرمایه‌داری انحصاری، حسرت خوردن به روزهای خوب گذشته از مشخصات بینش اوست. علاوه بر این در فعالیت‌های قطب عقب مانده بورژوازی سوداگر از "مکتبی" بودن دولتمردان نفع می‌برد. و آزادی تجارت در اسلام، بازتولید این قشر مرفه از بورژوازی را تأمین می‌نماید. اینکه نمایندگان سیاسی قطب عقب مانده سرمایه‌داری را اکثراً روحانیون تشکیل می‌دهند، و روحانیون نیز از نظر تقسیم‌بندی طبقاتی در زمره خرده بورژوازی قرار می‌گیرند، نایستی این توهم را بوجود آورد که "خرده بورژوازی" بر علیه بورژوازی "لیبرال" مشغول مبارزه است.

بورژوازی باصطلاح "لیبرال" نیز نمایندگی قطب مدرن سرمایه‌داری را بر عهده دارد و خواهان برقراری سازمانهای بوروکراتیک و تکنوکراتیک و نیز افزایش ارتباط با کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است. جناح لیبرال، هر چند با کمی تعدیل، خواهان بازسازی سرمایه‌داری ایران به

³ - جبهه ملی با ملت سخن می‌گوید. دوم آذر ماه 59

كمك دولت است. این جناح بخوبي از امکاناتي که صدور نفت در اختیار آن مي‌گذارد واقف است و در تمام موارد از جنبش توده‌اي در جهت استقرار الگوي خاص خود بهره‌برداري مي‌کند. تضادهاي درون سيستم حاکميت بخاطر "انحصارطلبي" گروه‌ي و غير انحصار طلب بودن گروه‌هاي ديگر نيست. این بظاهر انحصار طلبي موقعي خود را نشان مي‌دهد که پيمان پوپوليستي شروع به فروپاشي نمايد. بعبارت ديگر این فروپاشي پيمان و تشديد تضادهاي طبقاتي است که گروه حاکم را به انحصار طلبي واميدارد نه اینکه انحصار طلبي ويژگي حکومت طبقه بخصوصي باشد.

شدت يافتن تضادها درون پيمان پوپوليستي نشانگر آنست که جامعه دستخوش بحران عميقي است. حدث يافتن مبارزه طبقاتي، رهبر شبه الهی را که پيوسته سعی در میانجی‌گري طبقات متخاصم مي‌نمود و در منازعات درون طبقه‌اي بورژوازي جایگاهی مافوق طبقاتي براي خود قائل بود، به میان صحنه کارزار مي‌کشاند. و رهبر را مجبور به موضع‌گيري به نفع يکي از جناحهاي متخاصم مي‌نمايد.⁴

این موضع‌گيري رهبر شبه الهی به نفع يك جناح بورژوازي خود بخود رهبري را به اعمال قهر و خودکامگي مي‌کشاند. براي رهبر شبه الهی مسلک رسمي بهترين پایه براي حکومت خودکامه مي‌گردد و آن چیزی نيست جز درهم آميختن مذهب و دولت. در اینجا رهبر سياسي جامعه رهبر مذهبي نیز مي‌گردد و قوانين مدني و شرعي و اخلاقي را تنظيم و تفسير و اجرا مي‌کند. پوپوليسم مذهبي مجبور به مخدوش کردن مرز میان جامعه مدني و دولت است.

در پوپوليسم این خودکامگي بخاطر توده‌گراني رهبري هيچ گاه کامل نمي‌گردد و این خود نقطه ضعف بزرگي براي ادامه حکومت پوپوليستي است. در پوپوليسم با وجود تمام گرايشات خودکامگي (توتاليتريسم) هيچ‌گاه ديکتاتوري بورژوازي بطور کامل برقرار نمي‌شود و ديکتاتوري بورژوازي معمولاً چیزی است که پوپوليسم را برمي‌اندازد بعلت همین ضعف است که دولت پوپوليستي مجبور مي‌شود که از طريق ايدئولوژي عوامفريبي هژموني خود را بر جامعه تحميل کند. رژیم پوپوليستي به علت آنکه در پي يك جنبش توده‌اي روي کار آمده و نسبت به ساير رژيم‌ها تازه کار است نيازمند به حمايت و توجه ايدئولوژي است.

رهبر شبه الهی نیز براي مشروع جلوه دادن اختيارات بلامنازع خویش ناگزير بايد از ايدئولوژي كمك بخواد زیرا هيچ منبع ديگري براي مشروعيت حکومت او در جامعه وجود ندارد. آنانکه ايدئولوژي را وضع مي‌کنند نیز بايد در دستگاه‌هاي حکومتي و تبليغاتي داراي چنان قدرتي باشند که نگذارند هيچ ايدئولوژي ديگري تحمل گردد و يا حتي بر زبان آيد.

در ايران "مکتب" به معني ايدئولوژي اسلامي "تخمير شده"، بمثابة ايدئولوژي ملي و همچنين مذهب رسمي از طريق رهبر پوپوليسم در جامعه اعمال مي‌شود. این "مکتب" ايدئولوژي بسيار سختگير و متحجری است که هيچ نوع قوانين حقوقي جهاني را قبول ندارد و نه تنها "لامذهبي" بلکه حتي "اهل کتاب" را نیز تحمل نمي‌کند. سانسور کتابها و نشریه‌ها و کنترل بر مدارس و دانشگاه‌ها و ديگر مراکز آموزشي وسيله‌ايست که بوسيله آن "مکتب" مي‌کوشد هيچ اندیشه و يا ايدئولوژي رقيب بگوش مردم نرسد.

این اعمال که هدف اصلي آن يك عقب گرد تاريخي يعني درهم آميختن جامعه مدني و جامعه سياسي است بر روي ساخت اجتماعي صورت مي‌گيرد که در آن بخاطر توسعه روابط

⁴- در آرژانتين و وان پرون نیز در جريان فروپاشي پيمان پوپوليسم مجبور شد در 1974 به نفع بورژوازي بر عليه مونتونروها موضع بگيرد.

سرمایه‌داری جدا شدن مذهب از سیاست و تفکیک جامعه مدنی از جامعه سیاسی امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. و تنها اتوپی تولید کننده کوچک است که گرایش برگرداندن عقربه زمان به عقب را دارد. ترکیب طبقاتی "مکتبی"ها یعنی، تولید کنندگان کوچک، خرده بورژوازی و بورژوازی سوداگر بهیچ وجه بدانها جنبه مترقی‌تر از "لیبرالها" نمی‌دهد. در جنبش پوپولیستی "مکتبی‌ها" همانقدر در دادن شعارهای توده فریب شرکت داشتند که "لیبرالها". موضع‌گیری "ضد امپریالیستی" هر دو جناح نیز در یک ردیف بود. در اثر شروع فروپاشی پیمان تضادهای درون طبقه‌ای بشکل مبارزه سیاسی بروز کرد. منتها بخاطر روش توده فریب پوپولیسم، این مبارزه سیاسی تبدیل به افشاگری جناح‌های مختلف از یکدیگر شد. این مبارزه سیاسی فقط بخاطر کسب قدرت و نه بنابر مشی جنگ طبقاتی است. هر چند که مبارزه سیاسی به خشن‌ترین و حادثترین نوع آن انجام شود.

در ایران پویش از هم فروپاشی پیمان پوپولیستی از نظر عامل ذهنی، به نفع پرولتاریا است. جناح‌های مختلف برای بدست آوردن وجهه و بکار بردن تاکتیک‌های عوام فریب مجبورند به نقش زحمتکشان در جامعه ارج بنهند منتها فقط در حرف از سوی دیگر تضادهای طبقاتی و بحران اقتصادی جامعه خلاء سیاسی موجود را عمیق‌تر نموده و حاکمیت را از اعمال قدرت یک پارچه باز میدارد. همین امر نقش عامل سرکوب حاکمیت بورژوازی را کم ارزش کرده و به پرولتاریا مجال حرکت سیاسی میدهد. نیروهای چپ در چنین شرایطی، بجای حمایت از یک جناح شرکت‌کننده در پیمان بر علیه جناح دیگر، باید به بسیج انقلابی طبقه کارگر و سایر طبقات زحمتکش پرداخته و زمینه را برای انقلاب اجتماعی مهیا سازند.

در ایدئولوژی پوپولیستی شباهت‌هایی با فاشیسم دیده میشود که ممکن است بعضی‌ها را به اشتباه بیاندازد و فکر کنند که در ایران "فاشیسم کابوس نیست. واقعیت است."

در اینجا شمه‌ای از ایدئولوژی پوپولیستی امریکایی شمالی را که توسط ویکتور فرکیس توضیح داده شده،⁵ و همچنین پاره‌ای از زمینه‌های ایدئولوژی فاشیسم را که بوسیله پام دات نگاشته شده است⁶ ذکر می‌نمائیم.

ایدئولوژی پوپولیستی شامل:

- 1- حمله به سرمایه‌داری انحصاری
- 2- انزجار از دموکراسی بورژوازی و همچنین از سوسیالیسم
- 3- اعتقاد به اینکه دموکراسی مساوی است با هژمونی سرمایه‌داری غربی.
- 4- اصرار در بوجود آوردن یک دولت قوی برای تأمین و حفظ هژمونی و خرده بورژوازی و تولید کنندگان کوچک (دولت اتوپی)
- 5- هراس از آزادی مطبوعات و ترس از آزادی‌های مدنی که آنرا پوشش برای برقراری حکومت دولتمندان Plutocracy می‌دانند
- 6- اولترا ناسیونالیسم با بینش‌های فاشیستی، مذهبی، شبه سوسیالیستی و غیره
- 7- تعبیر خاصی از تاریخ: که بوسیله آن در وقایع تاریخی رابطه‌ای می‌یابند که مخالف تولید کننده و سرمایه‌گذارنده است.

زمینه‌های مشابه در ایدئولوژی فاشیستی:

- 1- سوءظن به اشاعه بینش علمی بعلت آنکه ممکن است به سنت‌های اجتماعی لطمه وارد آورد.
- 2- بدبینی نسبت به تکنولوژی سرمایه‌داری

⁵ - Victor Ferkiss, Populism: Reaction or Reform
P.P 69 American Problem Studies

⁶ - Paulme Dutt, Fascism Social Revolution
P.P 72-75 , Proletarian Publishers.

- 3- طغیان علیه علم، علیه برهان، علیه پیشرفت فرهنگی و علیه کلیه اصول فلسفی لیبرال موجود در جامعه
- 4- اشاعه مذهب و هذیانهای ایده‌آلیستی
- 5- تشدید خرافات و عقاید واهی - اعتقاد به روح و ارواح
- 6- زنده کردن سنت‌های ابتدائی گذشته
- 7- برتری نژادی و اشکال متعدد تاریک فکری